

قرآن و نظریه تکامل (فرگشت)؛ ارزیابی نظریه پروفیسور جیمز کلارک بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی

محمد رضا صادقی*

حمید رضائیا شیرازی**

چکیده

آیا قرآن کریم گزارشی متعارض با مفاد نظریه تکامل از آفرینش انسان طرح می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال، پروفیسور جیمز کلارک به عدم تعارض گزارش قرآن از آفرینش انسان با نظریه تکامل باور دارد. به باور وی آیات قرآن در مقام بیان چگونگی آفرینش نیست؛ از این رو، نمی‌توان نفی یا اثبات نظریه تکامل را از آن استنتاج کرد. این مقاله می‌کوشد این دیدگاه را گزارش کرده، آن را بر اساس دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی از آیات خلقت انسان و با استفاده از روش تفسیر اجتهادی قرآن به قرآن، ارزیابی و نقد کند. نتیجه‌ای که مقاله به آن دست یافته، این است که با توجه به دلالت روشن برخی آیات قرآن بر چگونگی آفرینش انسان نخستین، نظریه اجمال آیات آفرینش انسان در قرآن (نظریه پروفیسور کلارک) رد می‌شود و قرآن به روشنی بر نفی آفرینش تکاملی انسان دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: نظریه تکامل، آفرینش آدم، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی، جیمز کلارک.

* دانشجوی دکتری جامعه المصطفی العالمیه (mrsadeqi@gmail.com)

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه..

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۳۰

۱. طرح و تبیین مسأله

مسأله نسبت علم و دین مشتمل بر مباحث کلی و موارد مصداقی است. نظریه تکامل و نسبت آن با گزاره‌های دینی مربوط به آفرینش نخستین انسان در ادیان ابراهیمی یکی از مهم‌ترین موارد مصداقی این نسبت است و به حیث اوج تعارض علم و دین مطرح شده است (قائمی نیک، ۱۳۸۸: ۹۹). در مغرب زمین این نظریه با روایت عهد عتیق از فرایند آفرینش انسان ناسازگار انگاشته شد (رحیم‌پور و زارعیان، ۱۳۸۹: ۶۰) و ترجمه و نشر آن در جهان اسلام، مسأله سازگاری یا ناسازگاری آن با گزاره‌های قرآنی از فرایند آفرینش انسان را نیز نزد اهل نظر مطرح کرد (کلانتری، ۱۳۹۰: ۸). بر این اساس، مسأله نسبت قرآن و نظریه تکامل از آن جهت اهمیت می‌یابد که مصداقی برای کلان‌مسأله نسبت علم و دین فراهم می‌کند. در صورتی که نتوان به نحوی با زیر سؤال بردن نظریه تکامل یا با عرضه قرائتی سازگار با نظریه تکامل از گزارش قرآن، از تعارض اجتناب کرد، این مسأله از مصادیق تعارض علم و دین محسوب خواهد شد.

۱-۱. معرفی نظریه تکامل

انسان همواره درباره چگونگی پدیداری نیای خود اندیشیده است. از شمار دیدگاه‌ها که برخی به گذشته‌های دور در فلسفه یونان و ادیان باستانی می‌رسد، به دیدگاه رویش از زمین (لوکرتیوس در یونان باستان) و خاستگاه کیهانی انسان (آناکساگوراس یونانی) می‌توان اشاره کرد (سجادی، ۱۳۷۷: ۸۱). از میان این دیدگاه‌های متنوع، دو دیدگاه مهم عبارتند از نظریه تکامل انواع و نظریه ثبات انواع که در این جا به اختصار نظریه تکامل معرفی می‌شود.

تکامل انواع یا ترانسفورمیسم^۱ به دیدگاهی در باب چگونگی پدیداری موجودات

۱. Transformism.

زیستی گفته می‌شود که به اشتقاق گونه‌ها از اصول مشترک باور دارد؛ به گونه‌ای که همه موجودات زنده در سیر فقهقراایی تاریخی به موجودات زنده ابتدایی می‌رسد (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۷۹). صاحبان این دیدگاه به دو نکته در موجودات زنده توجه می‌دهند: اختلاف در درون هریک از انواع و شباهت بین انواع مختلف. این تنوع‌ها و شباهت‌ها باعث می‌شود مرز جداکننده انواع کمرنگ شود و در معرض تردید قرار گیرد. شباهت‌ها می‌تواند نشان آن باشد که آنچه امروز سه نوع نامیده می‌شود، روزگاری، در مقیاس زمان زیست‌شناسی، یک نوع بوده است و آنچه امروز یک نوع است، ممکن است روزگاری در همان مقیاس، به انواعی منشعب شود.

در پاسخ به سؤال از چگونگی این دگرگونی، لامارک معتقد به توارث صفات اکتسابی بود. تلاش زرافه برای تغذیه از برگ درختان بلند، موجب رشد اکتسابی گردن او در اثر ورزیدگی می‌شود و این صفت اکتسابی برای نسل‌ها بعد، به صفتی موروثی تبدیل می‌شود. تبیین داروین متضمن مفهوم انتخاب طبیعی بود. از میان گونه‌های زیستی، آنچه با محیط خود سازگارتر است، باقی می‌ماند و گونه‌های دیگر از بین می‌روند. زیست‌شناسان پساداروین نظریه «جهش» را مطرح کرده‌اند. «جهش» بروز ناگهانی خصلتی است که پیش‌تر در موجود زنده وجود نداشته است. یک تغییر ناگهانی در ژن‌ها و کروموزوم‌ها موجب می‌شود که نام برادر گرگ، شغال شود (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۶).

از دیدگاه تکامل‌گرایان انسان هم موجود زنده‌ای چونان دیگر پدیده‌های زیستی است و حکم کلی این نظریه شامل آن می‌شود. زیست‌شناسان کوشیده‌اند شواهدی نیز برای این اشتمال‌ارائه و تبار مشترک انسان و حیوانات مشابه او را در تاریخ زیست‌شناسی پیگیری کنند.

۲-۱. روایت عهد عتیق از چگونگی آفرینش

در برابر نظریه تکامل، عهد عتیق روایت به‌ظاهر دیگری از چگونگی آفرینش انسان و دیگر موجودات زیستی پیش‌نهادده است. عهد عتیق (تورات) داستان آفرینش انسان

نخستین را با داشته‌ها و ظرفیت‌ها و مسئولیت‌های همسان با انسان کنونی روایت کرده است. انسان در داستان توراتی نه تطوریافته از میمون و عموزاده آن، که زاده آدم و حوا است و آن دو رأساً مخلوق آفریدگار جهان هستند:

پس خداوند خدا آدم را از خاک بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفیس زنده شد (کتاب مقدس، پیدایش: ۷/۲) ... و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد؛ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد (کتاب مقدس، پیدایش: ۲۲-۲۱/۲).

تورات از چگونگی آفرینش دیگر حیوانات بری و بحری نیز روایتی مشابه دارد: و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد (کتاب مقدس، سفر پیدایش: ۱۹/۳).

۳-۱. طرح مسأله: روایت قرآن از چگونگی آفرینش

در پاسخ به این سؤال که آیا روایت قرآن از آفرینش نخستین انسان با نظریه تکامل سازگار است و این سؤال که در صورت تعارض این دو روایت از چگونگی پدیداری انسان، آیا این تعارض مصداقی برای مسأله تعارض دین و علم هست یا خیر، بسیاری از اندیشمندان پاسخی طرح کرده‌اند. این نوشتار در پی آن است که مسأله پروفسور جیمز کلارک در باب نسبت نظریه تکامل و گزاره‌های قرآنی از آفرینش انسان را گزارش کند و آن را بر پایه دیدگاه‌های علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، دو تن از مفسران بزرگ امامی معاصر، ارزیابی و نقد کند و نهایتاً الگویی را برای حل مسأله مفروض به دست دهد. شایان توجه است که این دو دیدگاه را می‌توان نماینده‌ای برای دو دیدگاه رقیب برای حل مسأله نسبت قرآن و نظریه تکامل تلقی کرد؛ دیدگاهی برای ارائه تفسیری

سازگار با نظریه تکامل از آیات قرآن و دیدگاهی برای نقد نظریه تکامل.

مقاله در پی آن است که از دیدگاه‌های این سه صاحب‌نظر گزارشی به دست دهد و آن‌گاه دیدگاه نخست (دیدگاه پروفیسور کلارک) را از منظر دیدگاه‌های دو صاحب‌نظر دیگر (علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی) نقد و بررسی کند.

۲. روش تحقیق

از آن‌جا که مسأله تحقیق متوجه دیدگاه قرآن درباره آفرینش انسان و نسبت آن با مدعیات نظریه تکامل است، ماهیت مسأله، مقتضای استفاده از روش‌های حاکم بر تفسیر قرآن است. در مرحله گردآوری داده‌ها که شامل گزارش‌هایی از نظریه تکامل، دیدگاه پروفیسور جیمز کلارک و دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی است، از روش گردآوری اسنادی با رجوع به منابع معتبر و دست‌اول استفاده می‌شود. در مرحله نقد و بررسی، روش تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن استفاده شده است. «اجتهاد در تفسیر تلاش برای فهم و آشکار کردن معانی و مقاصد آیات بر اساس شواهد و قراین معتبر است» (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۱). روش تفسیری اجتهادی خود مشتمل بر مکاتبی است که مکتب اجتهادی تفسیر قرآن به قرآن یکی از آن مکاتب است (بابایی، ۱۳۹۱: ۲۶). از میان نظریه‌های منطبق با مکتب اجتهادی تفسیر قرآن به قرآن، نظریه «استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر» مورد نظر است. این نظریه همان است که علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی در تفاسیر خود در پیش گرفته‌اند (بابایی، ۱۳۹۱: ۶۷-۷۳). این نظریه در عین آن‌که راه استفاده از هیچ شاهد و قرینه‌ای را برای فهم آیات قرآن نمی‌بندد، مطمئن‌ترین و عمده‌ترین منبع و مستند برای تفسیر آیات را خود آیات مورد تأمل و دیگر آیات قرآن می‌داند (همان: ۳۱). قرآن که خود را تبیان معرفی می‌کند (برای نمونه: نحل/ ۸۹) به تبیان بودن نسبت به خود هم، دلالت دارد. در سنت نیز از این شیوه استفاده شده است (مؤدب، ۱۳۸۵: ۱۷۳). امام علی علیه السلام فرموده است: «کتاب الله ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه

علی بعض؛ کتاب خدا ... برخی از آن برای برخی دیگر گویا و برخی از آن برای بعض دیگر گواه است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

۳. دیدگاه‌ها در باب قرآن و نظریه تکامل

قرآن کریم در آیات مختلف، چگونگی آفرینش آدم را مطرح کرده است. برداشت و تفسیر این آیات و نسبتی که با مدعیات نظریه تکامل برقرار می‌کنند، معرکه آرای قرآن پژوهان شده است. در این جا، ابتدا یک دسته‌بندی از این دیدگاه‌ها، به مثابه گزارشی از پیشینه بحث، ارائه می‌شود و آن‌گاه دیدگاه هریک از سه صاحب نظر (پروفسور کلارک، علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی) با تفصیل بیشتری گزارش می‌شود.

۱-۲. مروری بر پیشینه بحث؛ دسته‌بندی دیدگاه‌ها

در باب نسبت گزارش قرآن از خلقت حضرت آدم علیه السلام با نظریه تکامل رویکردهای مختلفی بین صاحب نظران قرآن پژوه به وجود آمده است که در یکی از سه دسته ذیل قابل دسته‌بندی است (افضلی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

۱-۱-۳. ناسازگاری

بیشتر مفسران قرآن (افضلی، ۱۳۹۱: ۱۱۵) مدعای نظریه تکامل را با گزارش قرآن از آفرینش نخستین انسان ناسازگار می‌دانند. اینان معتقدند آفرینش مستقل و مستقیم انسان از خاک، مدلول صریح آیات قرآن است. علامه طباطبایی از صاحبان این رویکرد است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۱۲/۲).

۲-۱-۳. سازگاری

گروهی از قرآن پژوهان معتقدند مدعای نظریه تکامل، همان است که آیات قرآنی راوی داستان آفرینش و از جمله آفرینش انسان نیز بر آن دلالت دارد؛ برای نمونه، مرحوم یدالله سجابی در کتاب *خلقت انسان* از این مدعا به تفصیل دفاع کرده است (سجابی، ۱۳۷۵). آیت‌الله مشکینی نیز با دسته‌بندی آیات قرآن، به عدم تعارض آیات نازل دربارۀ

آفرینش انسان با نظریه تکامل اذعان کرده است. او با اذعان به مسلم بودن اصل نظریه تکامل از دیدگاه زیست‌شناسان، قائل است که در قرآن به جز در باب آفرینش انسان مطلبی مخالف نظریه تکامل نیامده است (مشکینی، بی‌تا: ۱۷). وی در باب آفرینش انسان نیز آیات قرآنی را با نظریه تکامل سازگار تلقی می‌کند. او با دسته‌بندی آیات ناظر به آفرینش انسان به پنج دسته، دو دسته از آیات را مهم تلقی می‌کند: آیات سازگار و آیاتی که گمان می‌شود با نظریه تکامل ناسازگار است. او از سازگاری دسته اول آیات با مدعای تکامل دفاع می‌کند (مشکینی، بی‌تا: ۲۳-۴۵)؛ اما استدلال به آیات دسته دوم بر مدعای آفرینش ابدعی حضرت آدم را پاسخ داده، این دسته از آیات را نیز با مدعای تکامل ناسازگار نمی‌داند (مشکینی، بی‌تا: ۴۶-۶۲).

۳-۱-۳. اجمال آیات

به نظر برخی از قرآن‌پژوهان، قرآن کریم گزاره‌هایی صرفاً کلی و اجمالی درباره خلقت انسان مطرح کرده است و آیات قرآن بر هیچ‌یک از دو دیدگاه ثبات یا تکامل انواع دلالت ندارد. چنان‌که به تفصیل بیشتری توضیح داده خواهد شد، پروفیسور کلارک در شمار این صاحب‌نظران قرار دارد.

۳-۲. دیدگاه پروفیسور جیمز کلارک در باب نسبت قرآن و نظریه تکامل

پروفیسور جیمز کلارک دارای دکترای فلسفه از دانشگاه نوتردام و از شاگردان پروفیسور آلوین پلانتینگا است. وی در فصلی از کتاب خود با عنوان Religion and sciences of origins (Clark 2114) به بررسی آیات قرآن و نسبت آن با آغاز جهان خلقت و نظریه تکامل (فرگشت) در باب آفرینش انسان پرداخته است و رویکرد قرآن و نحوه مواجهه مسلمانان را در باب این دو نظریه، یعنی خلقت جهان و آفرینش انسان، در دو پارادایم علم و دین بررسی کرده است (کلارک و سعدی، ۱۳۹۵: ۱۱).

بررسی پروفیسور کلارک هر دو جانب دلالت آیات قرآن و اعتبارسنجی نظریه تکامل

را شامل نمی‌شود و به نظر می‌رسد که او اعتبار و اتقان نظریه تکامل را مفروض انگاشته است. سؤالی که در این زمینه فکری مطرح می‌شود، آن است که آیا قرآن - به عنوان متن و حیانی اسلام - مشتمل بر دلالت‌های متعارض با نظریه علمی تکامل است؟ در پاسخ، پروفیسور کلارک دلالت آیات قرآن بر چگونگی خلقت انسان را بررسی کرده است. او دیدگاه خود در باب نسبت قرآن و نظریه تکامل را بر دیدگاهی کلان‌تر در باب مدالیل آیات قرآن مبتنی کرده است.

۳-۲-۱. زبان قرآن؛ صریح یا مبهم

دلالت کلام گوینده متوقف بر آن است که در مقام بیان معنای مورد نظر باشد (مظفر، بی تا: ۲۰/۱ و ۱۸۵). بر پایه این قاعده عقلایی، پروفیسور کلارک در پی پاسخ به این سؤال برمی‌آید که آیا قرآن در پی تبیین تفصیلات و چگونگی‌های رویدادها است یا نسبت به جزئیات امور در مقام بیان نیست؟ او معتقد است که از مطالعه قرآن می‌توان دریافت که رویکرد قرآن نه بیان جزئیات که بیان سیطره خداوندی بر جهان و انسان است و برخلاف آنچه علم در پی آن است، یعنی بیان جزئیات و چگونگی‌ها، قرآن در پی القای منشأ ربوبی جهان است.

این تفاوت در نقطه تمرکز و «مقام بیان»، زبان قرآن را از زبان علم متمایز می‌کند. نتیجه چنین رویکردی راه یافتن اجمال و ابهام در باب بیان چگونگی‌ها در تعابیر قرآنی است. پروفیسور کلارک با پیش کشیدن شواهدی از خود قرآن، تلاش می‌کند نشان دهد که زبان قرآن از زبان علم متمایز است و قرآن، نظر به تفاوت هدف و مقام بیان خود، کاربرد اجمال و ابهام در بیان خود را برمی‌تابد و حتی به آن اذعان می‌کند (کلارک و سعدی، ۱۳۹۵: ۱۱).

او برای دیدگاه خود شواهدی از کاربرد کلمات در معانی مجمل در قرآن را مطرح می‌کند. روایت قرآن از آفرینش جهان در شش روز یک نمونه است؛ قرآن کریم در آیه ۵۴ سوره اعراف از آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز سخن گفته است. آیا این «شش

روز» به معنای شش ۱۲ یا ۲۴ ساعت متعارف است؟ کلارک توجه می‌دهد که در قرآن کریم، یوم به معنایی غیر از ۱۲ یا ۲۴ ساعت نیز به کار رفته است: «روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمردید» (حج/۴۷؛ سجده/۵). این کاربرد واژه در معنایی غیرمتعارف، تفسیر روایت قرآن از آفرینش شش‌روزه جهان را به شش مرحله، قابل‌پذیرش‌تر کرده است. از این رو، «مسلمانان به طور گسترده در نظر گرفتن قدمت بسیار بالا برای زمین را پذیرفته‌اند» (کلارک و سعدی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۲-۲-۳. دلالت آیات قرآن بر چگونگی آفرینش انسان

مبتنی بر دو گزاره پیشین، یعنی در مقام بیان تفصیلی چگونگی‌ها نبودن قرآن و راهیابی اجمال و ابهام در تعبیر قرآنی، پروفیسور کلارک در بررسی دلالت آیات قرآنی ناظر به داستان آفرینش، اذعان می‌کند که این آیات، بر چگونگی آفرینش، دلالت روشنی ندارد. از دیدگاه او، روایت غیرخطی^۱ قرآن از داستان آفرینش - به خلاف عهد عتیق - به اجمال و ابهام بیشتر زبان قرآن در روایت داستان آفرینش کمک می‌کند.

«قرآن بر خلاف کتاب مقدس یهودیان و کتاب عهد جدید مسیحیان، دارای روایت‌هایی خطی و ترتیب تاریخی نیست؛ و مباحث مربوط به آفرینش در آن مختصر، پراکنده و اغلب پیچیده در ابهام هستند. افزون بر این، اشارات قرآن به آفرینش معمولاً تابع و زیرمجموعه‌ای از مباحث گسترده‌تر و عمیق‌تر نظیر جهان‌شمول بودن و سیطره خداوند است؛ کل موضوع مطرح‌شده در این‌گونه عبارات، دارای ماهیتی خداگونه است و با بیان جزئیات به چگونگی آفرینش نمی‌پردازند. هدف این‌گونه عبارات و جمله‌ها تمرکز بر چگونگی آفرینش نیست» (همان: ۱۱).

۱. روایت غیرخطی (Nonlinear narrative) تکنیکی روایی در ادبیات داستانی، فیلم و سایر قالب‌های روایی است که در آن، ترتیب یا سیر زمانی رویدادها به هم می‌ریزد (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۶). از آن‌جا که این‌گونه از روایت، نسبت به بیان جزئی، زمان‌مند و مرتب وقایع تعهد ندارد، بیشتر می‌تواند حامل ابهام باشد.

بدین ترتیب، پروفیسور کلارک به دیدگاه «اجمال آیات» می‌رسد. از دیدگاه او آیات خلقت انسان در قرآن فاقد دلالت تفصیلی بر چگونگی آفرینش انسان، از جمله چگونگی آفرینش نخستین انسان است.

تعبیر مختلف منشأ آفرینش انسان (طین، صلصال، طین لازب و جز این‌ها) می‌تواند شاهی بر اجمال بیان قرآن باشد و این که مقصود، نه بیان تفصیلی چگونگی آفرینش که تأکید بر حقیقت آفرینش الهی انسان و جهان است.

او برای نشان دادن سازگاری تعبیر قرآنی «خلق از خاک» با نظریه تکامل، به دیدگاه یکی از پژوهشگران مسلمان اشاره می‌کند. این پژوهشگر (داجانی) معتقد است واژه «خلق» به معنای «آفرینش یک‌باره» نیست و با تدریجی بودن و دارای مراحل بودن، منافات ندارد؛ چنان که در آفرینش زمین و آسمان، این مرحله‌ای بودن پذیرفته است. بنابراین خلق انسان از خاک و گل می‌تواند با نظریه تکامل ناسازگار نباشد (همان: ۱۳).

۳-۲-۳. جمع‌بندی دیدگاه پروفیسور کلارک

پروفیسور کلارک به سازگاری و به تعبیر دقیق‌تر، عدم تعارض آیات آفرینش انسان در قرآن با نظریه تکامل قائل است. نقطه عزیمت دیدگاه پروفیسور کلارک زیر سؤال بردن دلالت آیات خلقت از طریق زیر سؤال بردن «در مقام بیان بودن» آیات است. از دیدگاه پروفیسور کلارک، آیات خلقت در مقام بیان تفصیلی چگونگی آفرینش انسان نیست. تمرکز آیات بر اصل و حقیقت آفرینش انسان و جهان توسط خدا و سیطره خداوند بر انسان و جهان است.

بر این اساس، قرآن در باب مدعای نظریه تکامل نفیاً و اثباتاً ورود پیدا نکرده است و گزاره‌های قرآنی را می‌توان با نظریه تکامل سازگار دانست.

۳-۳. دیدگاه علامه طباطبایی در باب نسبت قرآن و نظریه تکامل

علامه طباطبایی در *المیزان* ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره ذیل عنوان «بدء تکوین الإنسان»

(طباطبائی، ۱۴۰۲: ۱۱۲/۲) و آیه ۱ سوره نساء ذیل عنوان «کلام فی أن النسل الحاضر ینتهی إلی آدم و زوجته» (همان: ۱۴۱/۴) و ذیل عنوان «کلام فی أن الإنسان نوع مستقل غیرمتحول من نوع آخر» (همان: ۱۴۳/۴)، دیدگاه قرآن درباره آفرینش نخستین انسان از نسل کنونی (آدم علیه السلام) و نسبت آن با نظریه تکامل انواع را مورد بحث قرار داده است.

۳-۱. نقد نظریه تکامل از دیدگاه علامه طباطبائی

کسب اطمینان از درستی و دقت نظریه تکامل، بر بررسی سازگاری قرآن با آن مقدم است. آنچه در این جا محل بحث است، تعارض‌نمایی قرآن و یک نظریه رایج علمی است. این تعارض در صورتی استقرار می‌یابد که واقع‌نمایی هر یک از دو طرف نسبت (قرآن و نظریه تکامل)، رأساً پذیرفته باشد. اگر واقع‌نمایی نظریه تکامل محل تردید قرار گیرد، نسبت قرآن و نظریه تکامل نمی‌تواند به عنوان یکی از موارد تعارض قرآن و علم مطرح شود.

از دیدگاه علامه طباطبائی مدعیات تکامل نه یک واقعیت علمی و حتی نه یک نظریه علمی، بلکه یک فرضیه علمی است. فرضیه علمی تنها حدس عالمانه‌ای است که زمینه‌ای برای آزمون را فراهم می‌آورد. «فرضیه پاسخی است موقت و جهت‌یافته که انسان در برابر یک امر واقع که از قبل برگزیده شده است، مطرح می‌سازد» (ساریخانی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). باور به قضیه تکامل به مثابه یک حقیقت علمی، محل وفاق صاحبان نظر نیست. به‌رغم آن‌که صاحب‌نظرانی از آن به عنوان حقیقتی علمی یاد می‌کنند، سؤالات جدی در باب اعتبار آن به مثابه یک حقیقت پذیرفته‌شده علمی وجود دارد (صمدی، ۱۳۸۴: ۶۵).

بر این اساس، علامه طباطبائی اعتبار علمی مدعای تکامل را مورد سؤال قرار می‌دهد. از نظر علامه طباطبائی ادعای تکامل، فاقد شواهد تجربی و در نتیجه، صرفاً یک فرضیه است که نه اثبات‌شده است تا تبدیل به نظریه‌ای علمی شود و نه فرضیه‌های رقیب آن رد شده است (طباطبائی ۱۴۰۲: ۱۴۴/۴).

۲-۳-۲. تفسیر علامه طباطبایی از دیدگاه قرآن در باب آفرینش انسان

علامه طباطبایی دیدگاه قرآن در باب چگونگی آفرینش نخستین انسان را ذیل دو آیه با تفصیل بیشتری بررسی کرده است: آیه ۲۱۳ سوره بقره و آیه ۱ سوره نساء.

ذیل تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره و ناظر به گزاره «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» در آیه، نوشته است:

«محصل آیات قرآن، به‌رغم پراکندگی‌شان، آن است که این نوع انسانی به معنای نسل موجود انسان، و نه هر نوع انسانی، برگرفته از نوع حیوانی و غیرحیوانی دیگری نیست که در اثر تکامل و تطور انواع به این وضعیت منتهی شده باشد. نسل موجود انسانی ابداع خداوند از زمین است. زمین و آسمان و آنچه بر زمین بودند، بودند؛ اما انسانی نبود. آن‌گاه خداوند زوجی از این انسان را آفرید و نسل موجود انسانی به آن دو منتهی می‌شود.»

علامه طباطبایی بحث بیشتر در موضوع را به ذیل آیه ۵۹ سوره آل‌عمران حواله داده است؛ اما به وعده خود ذیل تفسیر آیه ۱ سوره نساء وفا کرده و ذیل این آیه، مباحث متعددی را درباره حضرت آدم مطرح کرده است. در یکی از این مباحث و ذیل عنوان «کلام فی أن الإنسان نوع مستقل غیرمتحول من نوع آخر» (همان: ۱۴۳/۴) نسبت آیات قرآن با نظریه تکامل را مورد بحث قرار داده است. استظهار علامه طباطبایی از مجموع آیات ناظر به آفرینش انسان، این است که نسل همه انسان‌های موجود و مشهود، به یک زوج انسانی (آدم و حوا) منتهی می‌شود:

«و اما قرآن، پس ظاهر نزدیک به نص آیات آن، دلالت دارد که نسل کنونی انسان به مرد و زنی منتهی می‌شود که پدر و مادر همه‌اند. پدر را قرآن آدم نامیده است و زوجه او در روایات، چنان‌که در تورات، حواء نامیده شده است» (همان: ۱۴۲/۴).

چنان‌که استظهار قریب به نص او از آیات قرآن، آفرینش مستقیم آدم از خاک و نه از حیوانات دیگر است:

«آیات ... کفایت می‌کند در دلالت بر این‌که نسل فعلی انسان از طریق نطفه انسانی به

آدم و همسرش منتهی می‌شود و آن دو از خاک آفریده شده‌اند؛ آن دو به حیوان دیگری همانند یا هم‌جنس خود مرتبط نمی‌شوند، بلکه حدوث آنان مستقیماً از خاک صورت گرفته است» (همان: ۱۴۳/۴).

علامه طباطبائی برای مدعای خود (آفرینش ابداعی نیای انسان کنونی) مجموعاً به هشت آیه در دو موضع بحث تفصیلی‌تر خود ذیل آیات فوق (همان: ۲/ذیل آیه ۲۱۳ بقره؛ ۴/ذیل آیه ۱ نساء) استشهاد کرده است. مدعای علامه طباطبائی را می‌توان در دو گزاره خلاصه و آیات مورد استشهاد او را می‌توان برای دلالت بر این دو مدعا طبقه‌بندی کرد: ۱. نسل انسان کنونی به آدم منتهی می‌شود؛ و ۲. آدم مستقیماً از خاک آفریده شده است.

گزاره اول را از آیات زیر می‌توان استظهار کرد:

۱. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ «مردم، امتی یگانه بودند» (بقره/۲۱۳).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ «ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید» (نساء/۱). در این آیه، «نفس واحده» و «زوج آن» به نیای نخستین انسان، آدم و حوا، اشاره دارد. شواهد بیرونی (آیات دیگر مانند آیه ۶ زمر و آیه ۲۷ اعراف و آیه ۶۲ اسراء) و شواهد درونی (بث منهما رجلاً کثیراً و نساء) نشان می‌دهد که مراد نه نوع زوجین/پدر و مادر که زوج نخستین (آدم و حوا) است (طباطبائی، ۱۴۰۲: ۱۳۵/۴).

۳. «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ»؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم» (حجرات/۱۳).

۴. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ «اوست آن کس که شما را از نفس

واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد» (اعراف/۱۸۹).

گزاره دوم از آیات زیر قابل استظهار است:

۱. «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»؛ «و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود» (سجده/۸۷). مراد از انسان در این جا نوع انسان است که آفرینش افراد او به کسی منتهی می شود که مستقیماً و بدون تناسل از خاک آفریده شده است. این احتمال که ممکن است مراد منتهی شدن انسان مخلوق از آب پست، به آفرینش از خاک باشد (برداشت سازگار با نظریه تکامل)، به قرینه مقابله «بدء الخلق/آغاز آفرینش» و «نسل» نفی می شود. اگر این احتمال درست می بود، آوردن کلمه «نسل» حشو بود و می باید گفته می شد: «ثم جعله سلالة من ماء مهين؛ سپس او را چکیده ای از آب پست قرار داد» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۶/۲۵۰).
۲. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «در واقع، مثالی عیسی نزد خدا همچون مثالی [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش»؛ پس وجود یافت» (آل عمران/۵۹). مفاد این آیه احتجاج به همانندی چگونگی آفرینش آدم و عیسی علیه السلام برای نفی الوهیت عیسی است. آفرینش عیسی مانند آفرینش آدم است که خداوند اجزای او را از خاک گرد آورد و سپس به او گفت «باش»، پس آدم تکونی بشری یافت، بدون آن که پدری داشت باشد (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳/۲۱۲).
۳. «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ «آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گِل خواهم آفرید. پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او [به خاک] بیفتید» (ص/۷۲). از دیدگاه علامه طباطبایی مبدأ آفرینش انسان در این آیه، «گل» و در سوره روم، «خاک» و در سوره حجر، «گل خشک از گل سیاه و بدبو/صلصال من حماء مسنون» و در سوره رحمان، «گل خشکیده سفال مانند/صلصال کالفخار» توصیف شده است. این اختلاف در تعبیر بیانگر حالت های مختلف ماده اصلی آفرینش نخستین انسان است که در هر جایی به یکی از

این حالات اشاره شده است و منافاتی با یکدیگر ندارند (طباطبائی، ۱۴۰۲: ۲۲۵/۱۷).

۳-۳-۳. جمع‌بندی دیدگاه علامه طباطبائی

با استناد به آنچه گفته شد، دیدگاه علامه طباطبائی را در پاسخ سؤال «نسبت قرآن و علم» در قضیه مصداقی «نسبت قرآن و نظریه تکامل» می‌توان چنین خلاصه کرد:
الف) فقدان اعتبار علمی نظریه تکامل.

ب) دلالت آیات قرآن بر گزاره‌های ذیل در باب چگونگی آفرینش انسان:

۱. نسل «انسان کنونی» به یک پدر و مادر منتهی می‌شود.
۲. به جز نیای نخستین (پدر و مادر/آدم و حوا) و به جز آفرینش عیسای پیامبر، آفرینش انسان‌ها از طریق توالد و تناسل صورت می‌گیرد.
۳. آفرینش نیای انسان کنونی (آدم) به صورت ابداعی و مستقیماً از خاک صورت گرفته است.

ج) حل تعارض‌نمایی آیات قرآنی آفرینش انسان با یافته‌های علمی از طریق عدم پذیرش اعتبار علمی نظریه تکامل.

۳-۴. تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در باب نسبت قرآن و نظریه تکامل

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم و ذیل آیات متعدد (ذیل آیات ۳۰-۳۹ بقره؛ ۵۹ آل‌عمران؛ ۱ نساء؛ و ۷-۹ سجده) از دیدگاه قرآن درباره مدعای نظریه تکامل بحث کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱۷). در جلد سوم و ذیل آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره، فصلی را با عنوان «قصه آدم در قرآن و عهدین» گشوده است. مطلب دوم از ۹ مطلب این فصل، با عنوان «انسان اولی در زیست‌شناسی و متون دینی» به نسبت قرآن و نظریه تکامل اختصاص یافته است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۱۱/۳-۵۱۴). در جلد چهاردهم و ذیل آیه ۵۹ سوره آل‌عمران و در جلد هفدهم ذیل آیه ۱ سوره نساء نیز از دیدگاه قرآن درباره داروین‌یسم بحث شده است. در جلد چهاردهم و ذیل اشارات و لطایف مربوط به آیه ۱

سوره نساء بحث مبسوطی ذیل «مباحثی درباره پیدایش انسان» صورت گرفته است (همان: ۱۴۲/۱۷-۱۶۳).

۳-۴-۱. نقد نظریه تکامل انواع از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در باب نظریه تکامل، به دو گزاره مهم قابل تلخیص است: گزاره نخست عهده‌دار نفی اعتبار نظریه تکامل است: «آنچه از تفکر داروینی و مانند آن برمی آید، جز فرضیه‌ای ثابت نشده، چیز دیگری نیست» (همان: ۴۲۹/۱۴). از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، نه تنها مدعیات تکامل در باب انسان‌ها فرضیه‌ای اثبات نشده است، بلکه این فرضیه حتی در باب حیوانات دیگر نیز ثابت نشده است. این فرضیه، نه دلیل تجربیدی دارد و نه شاهد تجربی (همان: ۱۵۷/۱۷-۱۵۸).

گزاره دوم عهده‌دار بیان ناتوانی معارضه مدعیات تکامل با ظاهر آیات قرآنی در فرض پذیرش این مدعیات به مثابه نظریه‌ای تجربی است. این ناتوانی به ماهیت قضایای تجربی برمی‌گردد که متفاوت با بدیهیات عقلی و قضایای ریاضی‌اند و زبان اثبات دارند؛ اما زبان نفی ندارند و نمی‌توانند ادعا کنند که امتناع قضایای خلاف مکشوف خود را آزموده‌اند (همان: ۵۱۲/۳ و ۱۴۵/۱۷). به فرض که مدعیات تکامل، نصاب نظریه علمی را کسب کند، «هرگز عهده‌دار پیدایش آدم ﷺ نیست تا مایه تصرف در ظاهر متون دینی شود؛ زیرا انسان‌های فراوانی قبل از آدم ﷺ به دنیا آمده و منقرض شده‌اند، ولی آدم ﷺ نسل هیچ‌کدام از آنان نبوده است» (همان: ۵۱۲/۳).

۳-۴-۲. تفسیر آیت‌الله جوادی آملی از دیدگاه قرآن در باب آفرینش آدم ﷺ

یک نکته مهم در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی تمایز بین آدم و اولین انسان است. ایشان با استناد به آیات قرآن و با نگاهی به روایات بین حضرت آدم به عنوان نیای انسان‌های کنونی با انسان یا انسان‌های پیش از او تمایز قائل می‌شود (همان: ۵۱۲/۳). این تمایز فرصتی برای نوعی آشتی با مدعیات نظریه تکامل فراهم می‌کند. فسیل‌های مکشوف

می‌تواند از آن انسان‌های منقرض شده باشد. از آن‌جا که متون دینی ادعای حصر آفرینش بشر در آدم و عدم تحقق هیچ انسانی پیش از آدم را ندارد، با این منافاتی ندارد که نسل‌های دیگری از انسان وجود داشته‌اند که فسیل‌ها به آن‌ها مربوط باشد (همان: ۵۱۳/۳-۵۱۴). قرآن درباره چگونگی آفرینش انسان اولی - و نه آدم ﷺ - و مراحل آفرینش او سخن صریح و نص روشن ندارد (همان: ۱۴۴/۱۷).

با این تمایز، دامنه بحث به چگونگی آفرینش نیای نسل کنونی انسان‌ها، حضرت آدم ﷺ، محدود می‌شود. در این‌جا دو سؤال قابل طرح است: ۱. آیا نسل همه انسان‌های کنونی به یک مرد و زن می‌رسد؟ ۲. در صورتی که جواب سؤال ۱ مثبت باشد، آن زن و مرد نخستین چگونه آفریده شده‌اند؟

در پاسخ به سؤال اول، آیت‌الله جوادی آملی از آیه ۱ سوره نساء و آیات مشابه دیگر استظهار می‌کند که انسان‌های کنونی از یک پدر و مادر به نام‌های آدم و حوا ﷺ هستند (همان: ۱۴۹/۱۷). ایشان مستندات قرآنی دیدگاه تفسیری دیگری را که معتقد است نسل کنونی انسان‌ها، نه فقط از آدم و حوا، که از پدران و مادران فراوانی است، به تفصیل تبیین و رد کرده است (همان: ۱۵۴-۱۵۰/۱۷).

در پاسخ به سؤال دوم، یعنی چگونگی آفرینش آدم ﷺ، نیای انسان کنونی، از آیاتی مانند ۱ سوره نساء و ۷۱ و ۷۲ سوره ص و روایاتی مانند «کلکم من آدم و آدم من تراب» (طبرسی، ۱۳۴۴: ۵۹) استظهار می‌کند که بدن او از خاک آفریده شده است: «از ظاهر قرآن برمی‌آید که بدن آدم ﷺ از طین (گل) آفریده شده و سپس به بدن خاکی او روح دمیده شده است و مجموع این دو امر، حقیقت انسانی او را شکل دادند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۹/۱۷ و ۱۵۴).

آیه ۵۹ آل عمران یکی از آیات مهم مورد استناد برای آفرینش آدم ﷺ از خاک است. عیسی ﷺ به دلیل خلقت بدون پدر از سوی نصارا «ابن‌الله» خوانده شد. قرآن می‌گوید اگر

بنا باشد، پدر نداشتن موجب قول به الوهیت باشد، برای آدم که پدر و مادر نداشت، سزاوارتر است (همان: ۱۵۵/۱۷). آیه در مقام احتجاج برای نفی الوهیت عیسی علیه السلام است و آفرینش حضرت آدم علیه السلام بدون پدر و مادر را از مسلمات مشترک با نصارا تلقی می‌کند. او استدلال می‌کند که اگر از دیدگاه قرآن آدم علیه السلام دارای پدر و مادری بود، جدال احسن آن با مسیحیان با دو محذور مواجه می‌شد.

اگر آدم پدر و مادر داشت، احتجاج قرآن باطل بود؛ چراکه عیسای بدون پدر می‌توانست فرزند خدا باشد و آدم علیه السلام که در وجه شبه با او مشترک نبود، نمی‌توانست در حکم نیز با او مشترک باشد.

در این صورت، عیسی علیه السلام تنها به آدم علیه السلام مانند نبود؛ مثل و مانند همه انسان‌ها بود و در نتیجه، تشبیه او به حضرت آدم علیه السلام لغو می‌بود (همان: ۱۵۶/۱۷).

بدین ترتیب، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره تبار انسان‌های کنونی این است که «آدم و حوا منشأ تولد همه انسان‌هایند و خود آنان نه فرزند انسان‌های نخستین بوده‌اند و نه از حیوانی به صورت آدمی متحول شده‌اند، بلکه خداوند مستقیماً آنان را از خاک آفریده است» (همان: ۱۵۹/۱۷).

۴. بحث و بررسی؛ نقد دیدگاه پروفیسور کلارک بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی و

آیت‌الله جوادی آملی

تا این جا دو نمونه از دو دیدگاه رقیب، دیدگاه پروفیسور کلارک در جهتی و دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی در جهت دیگر، در برداشت از نسبت قرآن و نظریه تکامل معرفی شد. نقطه اشتراک دو دیدگاه، «عدم تعارض قرآن و علم در نمونه مصداقی نظریه تکامل» بود؛ درحالی که علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی با تشکیک در اعتبار نظریه تکامل به این گزاره دست یافتند، پروفیسور کلارک با مفروض‌انگاری

اعتبار علمی نظریه تکامل، تلاش کرد تفسیری غیرمتعارض با نظریه تکامل از آیات خلقت در قرآن به دست دهد. در این جا تلاش می‌شود مدعیات و ادله پروفیسور کلارک بر پایه دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی بررسی و نقد شود.

۱-۴. اعتبار نظریه تکامل

چنان‌که گفته شد، پروفیسور کلارک سخنی از اعتبار نظریه تکامل به میان نیاورده است و چنان می‌نماید که اعتبار و صحت آن را مسلم انگاشته است. این رویکرد به اعتبار نظریه تکامل است که زمینه طرح مبحث «نسبت دیدگاه قرآن و روایت‌های دینی ادیان دیگر از چگونگی آفرینش انسان را با نظریه تکامل» به عنوان یکی از موارد مصداقی تعارض علم و دین فراهم می‌کند. علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، همان‌طور که گزارش شد، اعتبار قضیه تکامل انواع را تا حد فرضیه‌ای علمی فرومی‌کاهند و از نظر علمی آن را به عنوان حقیقتی مسلم نمی‌پذیرد تا در صورت ناهمخوانی روایتی دینی با آن، مجالی برای بحث تعارض علم و دین فراهم آید. آیا مدعی «تطور انواع»، چنان‌که علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی می‌گویند، یک فرضیه اثبات‌نشده است؟ این پرسشی است که خبرگان زیست‌شناس شایسته پاسخ به آن هستند. مرور دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هنوز بین این مدعا تا پذیرفته شدن آن به عنوان «حقیقت مسلم علمی» فاصله وجود دارد (صمدی، ۱۳۸۴؛ یحیی و عظیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴). طبعاً در صورتی که نسبت علامه طباطبائی پذیرفته شود، این بحث از قاموس مسائل تعارض علم و دین خارج می‌شود.

۲-۴. قرآن و چگونگی آفرینش؛ اجمال یا تفصیل

پروفیسور کلارک می‌کوشد مبتنی بر دیدگاه کلی خود در باب زبان قرآن، دلالت آیات قرآن بر چگونگی آفرینش، به شمول آفرینش نخستین انسان را مجمل و مبهم معرفی کند. آیا دیدگاه کلی کلارک درست است؟ آیا در مورد جزئی و مصداقی مورد بحث، دلالت قرآن بر چگونگی

آفرینش انسان، حامل ابهام و اجمال است؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد که هم دیدگاه کلی کلارک محل نظر است و هم دیدگاه او در مورد چگونگی دلالت آیات خلقت انسان. نقد دیدگاه کلی کلارک در باب زبان قرآن، آن است که قرآن کتاب هدایت و تعلیم است. کتابی که برای هدایت و تعلیم است، نمی‌تواند بر پایه فرهنگ و عرف اهل زبان عربی حجت نباشد: «ظاهر متنی که برای تعلیم مردم القا شده، بر پایه فرهنگ محاوره و گفتمان جمهور حجت است؛ مگر آن که دلیل معتبر عقلی یا نقلی، مایه انصراف از ظهور آن شود و متون مقدس دینی از این اصل تعلیمی مستثنا نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۱/۱۷).

در باب مورد بحث، یعنی چگونگی آفرینش انسان، بیان قرآن در چگونگی آفرینش آدم علیه السلام، متفاوت از بیان آن در باب چگونگی آفرینش دیگر موجودات زنده است. به نظر می‌رسد ادعای ابهام و اجمال در آیات ناظر به آفرینش انسان، طبق قواعد حاکم بر فهم متن، نمی‌تواند قابل قبول باشد و پذیرش این ادعا در باب آفرینش انسان با دشواری‌هایی روبه‌رو است.

۴-۲-۱. تمایز بین آغاز و استمرار آفرینش در قرآن

به نظر می‌رسد ادعای اجمال و ابهام آیات در باب آیاتی که برای آدم، داستانی غیر از آفرینش بنی آدم ذکر می‌کند، مشکل است. قرآن کریم چنان‌که علامه طباطبایی نیز متذکر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۵۰/۱۶)، در آیه ۷ و ۸ سوره سجده، از آغاز آفرینش انسان از گل و سپس قرار دادن نسل او از آب پست سخن گفته است. قرآن با تمایز چگونگی آغاز آفرینش انسان با چگونگی آفرینش نسل او به روشنی و به تفصیل از دو گونه آفرینش سخن می‌گوید؛ آفرینش نخستین انسان (آغاز آفرینش) و آفرینش نسل او. اگر مراد تلنگر به انسان و یادآوری سیطره الهی باشد، باید چگونگی یادآوری مبدأ آفرینش انسان یکسان باشد. آن‌جا که خاک به عنوان مبدأ آفرینش معرفی می‌شود، می‌باید به همه انسان‌ها گفته شود که از

خاک آفریده شده‌اند؛ چنان‌که آن‌جا که از آب پست به عنوان مبدأ آفرینش انسان سخن گفته می‌شود، باید شامل همه انسان‌ها به شمول نخستین انسان (آدم) شود؛ درحالی‌که قرآن بین آدم و نسل او تمایز قائل شده است و چنین بیانی در آیات، اجمال و ابهام را بر نمی‌تابد و چنین تمایزی نشان روشنی از بیان تفصیلی است. این آیه به روشنی بر نحوه آفرینش متفاوت انسان نخستین و نسل‌های بعد از او دلالت دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۴۴)

۲-۲-۴. تشبیه آفرینش عیسی به آفرینش آدم

آیه ۵۹ سوره آل‌عمران تولد عیسای پیامبر را به آفرینش آدم ﷺ مانند کرده است. مخاطب مسیحیان هستند که معتقد بودند آفرینش حضرت عیسی به اعجاز و خارج از قوانین حاکم بر طبیعت توالد و تناسل در انسان‌ها، نشان‌دهنده آن است که او فرزند خداست. آیه با تشبیه تولد حضرت عیسی ﷺ به آفرینش حضرت آدم از خاک، استنتاج و احتجاج کرده است که آفرینش خارق‌العاده و از غیر مجرای طبیعی، به معنای آن نیست که آن مخلوق، فرزند خدا است که اگر این صحیح باشد، باید درباره حضرت آدم که مشبه‌به است به طریق اولی صادق باشد؛ چراکه در آفرینش او نه تنها پدری نقش‌آفرین نبود که مادری نیز در کار نبود (همان: ۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴/۴۲۶). بنابراین از دیدگاه قرآن کریم نه تنها در آفرینش آدم، خرق عادت‌ی مانند خرق عادت در آفرینش عیسی صورت گرفته است، بلکه با قرار گرفتن او در جایگاه مشبه‌به، خصلت خارق‌العاده بودن آفرینش در او قوت و وضوح بیشتری دارد. آنچه به محل بحث مربوط می‌شود، این است که طبق این آیه، آفرینش آدم از مجرای طبیعی توالد و تناسل صورت نگرفته است و این خلاف فرض تکامل است که به تبار مشترک انسان و دیگر حیوانات باورمند است و چگونگی پیدایش‌ها را به تکامل‌های تدریجی/جهشی نوعی به نوعی دیگر و از طریق زادوولد نسبت می‌دهد. آیت‌الله جوادی آملی استدلال می‌کند که اگر مدعای نظریه تکامل درباره

حضرت آدم علیه السلام پذیرفته شود، احتجاج مقصود در آیه ۵۹ آل عمران در برابر نصارا، باطل خواهد شد (همان: ۱۵۶/۱۷).

۳-۴. معجزه در برابر ناموس

در یک جمع بندی نهایی، سؤال این است که آیا روایت قرآن از آفرینش می تواند با مدعای اصلی و کلی نظریه تکامل، به فرض پذیرش آن به مثابه حقیقت یا نظریه ای علمی، سازگار باشد؟ نکته اول در این پرسش آن است که مراد از «سازگاری» به معنای اعم از بی طرفی (اجمال) یا طرفداری (تأیید) است. نکته دوم، تأکید روی فرض و ظرفیت است؛ فرض پذیرش قضیه تکامل و ظرفیت سازگاری بیان قرآنی با آن در چنان فرضی. به نظر می رسد پذیرش تکامل به مثابه ناموس طبیعت زنده و پذیرش آفرینش استقلالی نیای انسان کنونی به مثابه معجزه ای الهی، پاسخی است که می توان به پرسش فوق داد و برای آن دلیل اقامه کرد. این دو مدعا به اختصار مستدل می شود.

۱.۳.۴. ناموس؛ تکامل طبیعت زنده

درست است که قرآن مدعی است که بیان روشنی است برای هر چیزی (نحل/۸۹) و خداوند چیزی را در کتاب فروگذار نکرده است (انعام/۳۸)؛ اما آیا این بیان روشن و فروگذاری نکردن، به معنای بیان تفصیلی تمام چگونگی ها به مثابه یک دایره المعارف مطلقاً فراگیر علمی است؟ مفسران اذعان کرده اند که مراد از «هر چیزی»، هر آن چیزی است که برای هدایت انسان ضرورت داشته باشد (برای نمونه ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۲۴/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۱/۱۱؛ الزحیلی، ۱۴۱۱: ۲۱۰/۱۴). این تفسیر را می توان مؤید این دیدگاه تلقی کرد که «روح القدس نخواست است اموری را به انسانها بیاموزد که با رستگاری آنها ارتباطی ندارد» (Barbour, 1990: 8).

نکته ای که قرآن را از عهدین متمایز می کند، اجمال لفظی محقق است که در آیات

آفرینش وجود دارد. بر این اساس و در صورت کفایت شواهد برای نظریه تکامل، می‌توان پذیرفت که قانون طبیعی و ناموس آفرینش در موجودات زیستی، آفرینش از طریق تکامل است. به نظر می‌رسد آیات قرآنی از پذیرش چنین دیدگاهی ابا ندارد و نظر به ادله، به نظر می‌رسد که بتوان به سازگاری، به معنای بی‌نظری قرآن با نظریه تکامل، به‌مثابه ناموس طبیعت اذعان کرد.

۲.۳.۴. معجزه: آفرینش آدم

به نظر می‌رسد در باب آفرینش آدم، نیای نخستین انسان کنونی، چنان‌که گذشت، ادله قرآنی با علامه طباطبائی هم‌آوا است. نکته قرآنی راهگشا در تشبیه آفرینش عیسی به آفرینش آدم است. قرآن آفرینش عیسی را آفرینشی آدم‌گونه می‌نماید که طی آن قدرت الهی، به‌مثابه یک استثنا، ناموس و قانون عام ساری و جاری را خرق کرده است. تشبیه آفرینش حضرت عیسی علیه السلام به حضرت آدم علیه السلام، تشبیه اضعف به اقوی است. اگر بنا باشد آفرینش شخصی بدون نقش آفرینی پدر، دلیل الوهیت او باشد، می‌باید آفرینش کسی که در مرتبه بالاتری از اعجاز و بدون نقش آفرینی هیچ‌یک از والدین پا به عرصه گیتی نهاده است، دلیل روشن‌تری برای الوهیت او باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۷/۱). این احتجاج در فضایی است که مسیحیان در عین باور به فقدان پدر و مادر برای آدم و آفرینش او از خاک، به الوهیت او اعتقادی نداشتند.

۱۷۱ آیا می‌توان صرفاً با استبعاد، این خلق همراه با خرق را نفی کرد؟ پاسخ مثبت دست کم از دیدگاهی قرآنی و در فضای گفتمانی قرآنی، مشکل به نظر می‌رسد؛ چراکه داستان خرق قانون طبیعی در قرآن به آفرینش آدم و عیسی منحصر نیست. در فضای گفتمانی درون‌دینی به همان دلیل که اماته و احیای عزیر و مرکب او و عدم فساد غذای او (بقره/۲۵۹)، رقود بیش از سیصدساله اصحاب کهف (کهف/۱۸)، اماته و احیای پرندگان توسط ابراهیم (بقره/۲۶۰)، مار شدن چوب‌دستی موسی (اعراف/۱۰۷)؛

شعراء/۳۲) و دیگر آیات موسوی، آیات عیسوی آفرینش پرنده، ابراء اکمه و ابرص و احیای مردگان و جز این‌ها (آل عمران/۴۹) و موارد بسیار دیگر قابل پذیرش هستند، آفرینش اعجازی آدم نیز می‌تواند قابل پذیرش باشد. بنابراین حتی اگر تطور انواع ناموس طبیعت و سنتی در چگونگی آفرینش باشد، آفرینش نیای انسان (آدم ﷺ)، استثنایی چونان اعجاز تولد عیسی ﷺ است.

۵. نتیجه‌گیری

آیا قرآن، به مثابه متن مقدس برای بیش از یک میلیارد انسان، مدعیات نظریه تکامل را می‌پذیرد؟ پروفیسور جیمز کلارک کوشیده است روایتی سازگار، نه به معنای روایتی مؤید که به معنای روایتی بی‌نظر، از آیات قرآن نسبت به مدعیات نظریه تکامل نسبت به آفرینش انسان، مخصوصاً نخستین انسان ارائه دهد و بدین ترتیب، مشکل تعارض و علم و دین را دست‌کم در جغرافیای دینی اسلام حل کند. این مقاله کوشید مساعی او را بر اساس دیدگاه‌های تفسیری دو تن از مفسران بزرگ معاصر امامیه نقد کند.

دیدگاه کلارک بر دیدگاهی کلان در حوزه زبان قرآن مبتنی است. او معتقد است که آیات قرآن نه در پی بیان چگونگی‌های امور که در پی بیان سیطره الهی است. دیدگاه کلارک در حوزه کلی خود با این نقد مواجه است که قرآن از زبانی عرفی بهره می‌جوید و پذیرش نظریه اجمال، موجب عدم حجیت گزاره‌های قرآنی می‌شود. در حوزه آیات ناظر به آفرینش انسان، نشان داده شد که آیاتی از قرآن با ظهوری نزدیک به تصریح، بر آفرینش نیای انسان کنونی از خاک دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان این آیات را سازگار با نظریه تکامل معنا کرد. گفته شد که برخی آیات، مانند آیه ۵۹ آل عمران، در صورت پذیرش نظریه تکامل درباره انسان کنونی، دچار اختلال در معناداری می‌شود. بر این اساس، دیدگاه کلارک در حوزه زبان قرآن به طور کلی و در حوزه آیات خلقت انسان به طور خاص نمی‌تواند قابل قبول باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، (۱۴۱۵)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات و تاریخ انقلاب اسلامی)، تهران.
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۲)، تصحیح صبحی صالح، دارالهجرة، قم.
۳. افضلی، علی (۱۳۹۱)، «آفرینش انسان در آموزه‌های اسلامی و نسبت آن با نظریه تکامل»، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، شماره ۲۰، ص ۱۱۳-۱۳۴.
۴. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱)، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، قم/تهران.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.
۶. رحیم پور، فروغ السادات؛ و فائزه زارعیان (۱۳۸۹)، «بررسی تحلیلی تعارض میان نظریه تکامل و نظام آفرینش از دیدگاه کیث وارد»، الهیات تطبیقی ۱ (علمی-پژوهشی)، ص ۵۹-۷۶.
۷. رضوی، مرتضی (۱۳۷۲)، تبیین جهان و انسان، جلد ۱، بی‌نا، بی‌جا. <http://www.binesheno.com/pdf/Tabeen-jahan.pdf>.
۸. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۱)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ۳۲ جلد، دار الفکر، دمشق.
۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی، بیروت.
۱۰. ساریخانی، باقر (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۱. سجادی، سیدابراهیم (۱۳۷۷)، «نخستین انسان در نگاه‌های بشری» پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۸۰-۹۵.

۱۲. سحابی، یدالله (۱۳۷۵)، *خلقت انسان*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۳. صمدی، هادی (۱۳۸۴)، «آیا تکامل یک واقعیت است؟» ذهن، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۶۶-۵۷.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۲۰جلدی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۵. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۴۴)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، المكتبة الحیدریة، نجف.
۱۶. قائمی نیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، «نظریه‌ها و آراء در باب نسبت علم و دین»، راهبرد فرهنگ، شماره ۶، ص ۹۵-۱۲۴.
۱۷. کتاب مقدس (۱۹۲۵)، دار السلطنه لندن، جماعت بریتیش و فورن بائبل سوسائیتی.
۱۸. کلارک، جیمز؛ و مریم سعیدی (۱۳۹۵)، «رابطه علم و دین در پارادایم نظریه تکامل»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۲۵، ص ۱۱-۱۶.
۱۹. کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۰)، «تبیین موضع تعارض ظاهری نظریه تکامل و آیات آفرینش و آرای قرآن پژوهان در حل آن»، قیاسات، شماره ۵۹، ص ۵-۳۰.
۲۰. مشکینی اردبیلی، علی (بی تا)، *تکامل در قرآن*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی در قرآن*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.
۲۲. مظفر، محمدرضا (بی تا)، *اصول الفقه*، ۲جلدی، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ۲۸جلدی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۴. مؤدب، رضا (۱۳۸۵)، *روش‌های تفسیر قرآن*، ویرایش ۲، دانشگاه قم، قم.
۲۵. نجفی، روح الله (۱۳۹۱)، «بازخوانی تقابل قرآن با تئوری تکامل انواع»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۲۸، ص ۱۷۳-۱۹۲.

۲۶. ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد (۲۰۱۶)، ۱۰ ژانویه. <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

روایت-غیرخطی.

۲۷. یحیی، هارون (۱۳۸۴)، «فروپاشی علمی داروینیسیم»، ترجمه عبدالله عظیمایی،

مشکوٰة، شماره ۸۷، ص ۱۱۱-۱۲۰

28. Barbour, Ian (1990), Religion in an Age of Science, San Francisco: Harper.

29. Clark, Kelly James (2014), Religion and the Sciences of Origins: Historical and Contemporary Discussions, New York: Palgrave Macmillan.

